

پرده پنهان پول

مقدمه

تاکنون درباره ماهیت و عملکرد اقتصادی و تأثیرات اجتماعی و اخلاقی پول سخن بسیار رفته، اما از زاویه مورد نظر ما به آن پرداخته نشده است؛ اقتصاد دانان تعاون طلب نیز بین خودخواهی و رقابت و سود و پول و در نتیجه بین پول و تعاون ارتباط نزدیکی یافته اند. مؤلف این سطور نیز از حدود ربع قرن قبل، با طرح جنبه واسطه‌ای و استتاری پول، به عنوان مانعی برای فهم میزان و عظمت همکاری میان آدمیان پرداخته، و لذا لازم است برای توضیح بیشتر و جلب توجه بیشتری از مخاطبان از سویی و تشویق جامعه شناسان، مردم شناسان و روان شناسان اجتماعی، به درگیری فکری با اثرات توهم زایی آن، کمی به این پدیده ظاهراً اقتصادی محض بیش تر بپردازیم.

درباره تأثیر آگاهی در رفتار آدمی سخن بسیار رفته است. حتی اندیشه ورزانی که به شکل افراطی به شرایط عینی جامعه بها می دهند، منکر نقش تأثیرات آگاهی در تاریخ آدمی و سرنوشت طبقات و جامعه نیستند.

در جامعه سنتی، انسان ها آگاهی دقیق تری از میزان مدیونی خود نسبت به دیگران دارند؛ و این احساس دین به خاطر درک فرهنگی و تاریخی درست تر آن ها از اهمیت و اثرات دائمی کمک دیگران، و فهم برخاسته از زیست در جامعه ای پر از شبکه عظیمی از انواع همکاری های مستقیم و به شکل آشکارتر است. امروزه از این احساس دین حتی نسبت به افراد خانواده نیز در میان آدمیان بسیار کاسته شده است.

احساس طلب خواهی از جامعه و از دیگران حتی از خانواده، به جای احساس دین نسبت به آن ها دامنه فردگرایی، خودخواهی، خود شیفتگی و پرخاشگری را وسعت داده است. البته کاهش سریع احساس دین نسبت به دیگران و حتی والدین در ایران، به مسائل دیگری هم باز می گردد، که امیدوارم بتوانم آن را در جایی جداگانه مطرح کنم.

آموزه های فرهنگی نظیر: «کاشتند و خوردیم، کاریم و خورند». و سخن خردمندانه سعدی نشان از وجود چنین آگاهی هایی در میان مردمان در عصرهای گذشته است وقتی که می گوید:

«بکاشتند و بخوردیم و کاشتیم و خورند،

چو بنگری همه برزیگران یکدیگریم».

در جامعه سنتی کم و بیش همه می دانستند که: «همه برزیگران یکدیگرند». این آگاهی نسبت به «همکاری و تأثیر نقش های دیگران در زندگی من، و نقش همکاری من در زندگی دیگران» امروزه در حال خارج شدن از حوزه آگاهی های افراد است.

در جامعه کاسبکارانه غالباً بر این باورند که همگان برای پول کار می کنند؛ و بسیاری فرق است بین آن که می اندیشید وی برای دیگران و دیگران برای وی کار می کنند، تا آن که بر این باور باشد که برای به چنگ آوری پول می کوشد و به قول هدایت به دنبال پول می دود.

در جامعه سنتی ما یک مکتب دار، یک پاکار، یک چوپان، یک درودگر، حمامی و سلمانی (دلاک) و آهنگر و بوجار می دانستند که دارند برای کشاورزان روستا کار می کنند، کودکان آن ها را درس می دهند، کشت آن ها را می پایند، دام آن ها را می چرانند، وسایل چوبی یا آهنی آن ها را می سازند و یا تعمیر می کنند و نیز بر این امر واقف بودند که هر یک از کشاورزان بخشی از کار و زحمت شان به خاطر آن ها است.

در گذشته حتی گدایان احساس دین بیشتری نسبت به متکدیان امروزی داشته اند. اگر بخشی از دعاهای طولانی و همیشگی و تکرار شوند، و پر سوز و گداز آنان برای رونق کارشان بود، اما بخشی دیگر از آن جا ناشی می شد که به عینه می دیدند که در حاصل کار پر زحمت و طولانی کشاورز و آهنگر و دروگر و غیره شریک هستند.

گدای امروزی تنها صدای سکه و یا رنگ اسکناس را می بینند نه ما به ازای کاری را که بخشنده این سکه یا آن اسکناس تحمل می کند یا نمی کند. لذا نه در چشمانش برقی از مهربانی وجود دارد و نه در دعاهایش شور و حالی از قدردانی. آن ها کاری به عرقریزان و بی خوابی و کار سخت و یکنواخت یا بی کاری و بی عاری و مال باد آورده بخشندگان ندارند. در گذشته از این آگاهی همگانی هم حسی و هم دردی همگانی بر می خاست. البته آگاهی دردناک است، اما بهروزی جوامع در گرو وجود حسگرهای آگاهی بخش همگانی است.

پول ابزار یا هدف مبادله؟

چنین به نظر می رسد پول که ابزار واسطه مبادله بوده است، امروزه خود به هدف مبادله تبدیل شده و روابط انسان ها که رابطه دو طرفه و متقابل انسان ها با یکدیگر بوده است، به روابط انسان (انسان / پول) پول تقلیل یافته است. اکنون پول بر تخت هدف تکیه داده و انسان ها به ابزاری در جایگاه خدمت آن، خواهش و ستایش آن و اگر نگوئیم پرستش آن ایستاده اند. اگر این وضعیت واقعیت داشته باشد، نشان می دهد که پول با وجود کارکردهای اقتصادی بسیارش، به دلایلی که در فرازهای قبلی به آن ها پرداخته شد، به رهیافت شناختی و ادراک آدمی از زندگی اجتماعی لطامت شدید وارد کرده و کارکرد مبادله را که به قول لوی اشتراوس از شی مبادله شده مهم تر بوده است، به شدت کاهش داده است.

پول همچون حجابی اکبر بین فرد و دایره اجتماعی وی (خود و دیگران) و بین انسان و طبیعت و بین انسان و جامعه و در نتیجه بین انسان و جهان هستی گاه دانسته و در بسیاری از موارد ندانسته، حایل ایجاد کرده است. پرده ای از جنس سیاه چاله ها که همه پرتوهای رنگارنگ فرهنگ بشری را جذب و تنها پرتو استاندارد شده اقتصادی را باز می تاباند. فوکو گفته بود قدرت در روزگار ما برای صیانت از خود، خود را پنهان می کند. به نظر می رسد پول می تواند یکی از بهترین مخفی گاه های مافوق سری قدرت باشد.

پول، آینه قدی موج دار تمام نمایی است که همه اندازه های واقعی در نگاه ما به هم می ریزد تا اندازه خود را – که در روزگار ما – هم قدر قدرت است به همه جهان بقبولاند.

از آن جا که شناخت آدمی از خود وابسته به شناخت وی از دیگران و شناخت و داوری دیگران درباره وی می باشد و همچنین شناخت آدمی از خود و امدار شناخت وی از طبیعت و جامعه است، پول بر سر همه شاهراه های جهان تا کوره راه های سخت کوهستانی قرار گرفته است. در نتیجه همه راه های مبادله میان آدمیان و مبادله فرد با طبیعت و جهان را در اختیار دارد. لذا فرد قادر نیست هستی خود را مطابق با امر واقع ادراک و ارزیابی کند. بنابر این حتی از خویشتن خویش نیز به دور می افتد. این وضعیت، سبب نوع ناشناخته ای از خود بیگانگی می گردد و اجازه خودشناسی و در نتیجه تصعید و خودشکوفایی را از آدمی می ستاند. در چنین وضعیتی، ممکن است احساسات و عواطف خودخواهانه کودکی در بزرگسالی نیز ادامه یافته و چه بسا که به خودشیفتگی مبدل شود.

از آن جا که پول در حوزه اقتصادی کارکردهای آشکار روان سازی و مقوی برای جامعه سرمایه داری ایفا می کند، کمتر کسی است که از عطایای آن در گذرد و به بقای آن بیندیشد؛ و از آن جا که حرمت قدرت در آستین پول قرار دارد، چه بسا که به شکل ناجی و حلال مشکلات و به جای مقدسات بشری نشیند؛ و بالاخره این پرده و حایل های دیگری همچون دیوان سالاری و دنیای مجازی الکترونیکی مانعی بر سر شناخت های آدمی از واقعیت خود و جهان و هستی گردد.

پول هایل و حایل شناخت

خطر بزرگ تر و هایل به پول از آن جا ناشی می شود که این پوشاننده و فیلترکننده روابط و مبادلات آدمیان، خود و کارکردهای نامناسب و پنهان آن تا اندازه زیادی از چشم های خردمندان جهان مخفی مانده است. از آن جا که پول در حوزه اقتصادی کارکردهای آشکار روان سازی و مقوی برای جامعه سرمایه داری ایفا می کند، کمتر کسی است که از

عطایای آن در گذرد و به بقای آن ببیند؛ و از آن جا که حرمت قدرت در آستین پول قرار دارد، چه بسا که به شکل ناجی و حلال مشکلات و به جای مقدسات بشری نشیند؛ و بالاخره این پرده و حایل های دیگری همچون دیوان سالاری و دنیای مجازی الکترونیکی مانعی بر سر شناخت های آدمی از واقعیت خود و جهان و هستی گردد. و این وضعیت بین انسان و ارزش های اخلاقی و زیباشناختی و فراتجربی وی حایل شود و منطق وی را به سمت خودخواهی های روز افزون فردی بکشاند.

اما به قول پرودون «واقعاً پول – این حجاب مستور و حایل هایل – عبارت از چیست؟»

پول متاعی است فی نفسه دارای ارزش که واسطه مبادلات است، مقیاس مشترک ارزش ها و متاع نمونه است، قابل ذخیره است، وسیله نقل و انتقال آسان دارایی است. [1]

مارکی دومیرابو ابداع پول را دومین کشف بزرگ انسان پس از اختراع خط دانسته است. [2]

آدام اسمیت نیز معتقد است «پس از تقسیم کار هیچ بنیاد اقتصادی شاید به اندازه پول در تسهیل عمل مبادلات و در نتیجه از دید ثروت عمومی مؤثر نبوده است. به عبارت دیگر پول، چرخ بزرگ دوران ثروت است» [3].

پرودون می نویسد: «پول پر ثمرترین ساخته های هنر و نبوغ اقتصادی انسان و عامل همبستگی اجتماعی است... (حکم مثبت) ولی از طرفی پول نمونه بارز ارزش های ناپایدار و اعتبار بانکی جلوه ای از دروغ پردازی های زمانه و عامل تهی دستی گروهی از مردم و قدرت ناحق گروهی دیگر است. (حکم منفی)» [4]

واقعاً پول عبارت از چیست؟ آیا غیر از شهروایی برای مبادلات است که وسیله تسهیل داد و ستد و خرید و فروش اجناس می شود؟ پول به خودی خود برای من بی فایده است. من آن را فقط برای خرج کردن می خواهم. نه آن را می خورم و نه آن را می کارم. [5]

حذف پول از زندگی بشر

« عقیده نحلّه سودگران [6] بر این بود که پول به خودی خود و بدون در نظر گرفتن هر کالایی که بتوان با آن تهیه نمود دارای ارزش است. [7]

در برابر خوش بینان، اجتماعيون تعاون طلبی [8] همچون رابرت اون بین رقابت و سود و پول ارتباط نزدیکی می بیند، لذا برای انسانی کردن محیط اقتصادی معتقد است نخست باید به دنبال حذف سود بود و برای حذف سود باید ضربت قاطع بر پول وارد آید. وی می نویسد: « اولین اقدام برای دگرگون ساختن محیط اقتصادی، همانا حذف سود است. میل به سودجویی، بلیه اصلی، گناه نخستین، میوه ممنوع جنت عدن و همان است که سبب هبوط بنی آدم شده است... سود عبارت از زیادی قیمت است بر مخارج تولید. پس برحسب تعریف، متضمن بی عدالتی است. زیرا قیمت عادلانه باید قیمت تمام شده باشد... در نظر وی... رقابت و سود غیر قابل تفکیک هستند. زیرا اگر یکی در حکم جنگ است دیگری «غنیمت» آن است. بنابراین می بایست ترتیباتی پدید آید تا سود از میان برود و به همراه آن «همه آن ساخت و پاخت ها که حاصل میل پایان ناپذیر ارزان خریدن و گران فروختن است» ناپود گردد... بی شک سود به وسیله پول تحقق می یابد. به وسیله پول است که سود در هر مبادله ای رخنه می کند... لذا ضربت قاطع را باید بر پول وارد کرد و آن را نابود ساخت و به جای آن برکه های اعتباری که نماینده میزان کار باشد و ما آن را «کار – ارز» می نامیم رواج داد. کار – ارز معیار حقیقی ارزش و بسی برتر از پول فلزی یا کاغذی است. زیرا علت و جوهر و ماده ارزش کار است. مطابق مقدار ساعات کاری که صرف تولید کالا می شود باید به تولید کننده در موقع فروش آن کار – ارز داده شود. مصرف کننده نیز در موقع خرید باید همان مقدار، نه بیشتر و نه کمتر، کار – ارز تحویل بدهد. [9] «پول... علت انبوه جرایم و منشأ بی عدالتی و مسکنت و یکی از ارکان محیط است که بیش از هر عامل دیگر سبب فساد اخلاق و تبدیل جهان به جهنم واقعی شده است». [10]

البته باید افزود که حل مسئله رقابت و سود و پول به این آسانی که آون می پنداشت نیست. اما پاک کردن صورت مسئله مشکل نیز، راه حلی خردمندانه نمی نماید.

جان رسکین (۱۸۱۹ - ۱۹۰۰) انگلیسی و لئون تولستوی روسی (۱۸۸۲ - ۱۹۴۵) «هر دو اصل کام اندیشی سودجویی را به عنوان اصل هدایت کننده فعالیت اقتصادی نکوهش می کنند و پول را افزاری می دانند که به وسیله آن آدمی توانسته است هم نوع خود را خدمت گذار کند و نوعی بردگی جدید را احیا نماید» [۱۱].

تولستوی در کتاب چه باید کرد؟ می نویسد: «پول فقط یک ابزار قراردادی است که حق و یا بهتر بگوییم امکان استفاده از کار دیگران را به شخص می دهد. اما اگر پول تا این پایه برای استثمار بینوایان زورمند است، برای نیکی کردن به آنان، کلی ناتوان است.» [۱۲]

با وجود این، به نظر می رسد که مشکل بیش از آن که به پول باز گردد، از جامعه ای ناشی می شود که امکان چنین نقش های وحشتناکی را برای پول آماده ساخته است.

بت های کاغذی

به آنچه این بزرگان گفته اند باید افزود، که در دوران نوجاهلی امروزی جهان، پول و جایگزین های آن توانسته اند به لات و مناتی [۱۳] کاغذین مبدل شوند. «بت های کاغذی» نامی که مؤلف ۳۶ سال پیش بر اسکناس نهاده بود.

تا این جا هم پردون هم مارکی دو میرابو هم آدام اسمیت و هم رابرت آون و تا اندازه ای راسکینی همگی اقتصاددان می باشند. جامعه شناسان، روان شناسان اجتماعی، انسان شناسان و روان شناسان چه می گویند؟ آیا آدمیان امروز همچون سگ دست آموز پاولف به صدای جیرینگ جیرینگ پول شرطی نشده اند؟ و اگر چنین است که البته این نیز خود نوعی یادگیری است، اما یادگیری از سر بینش و بصیرت آدمیانه کجا و شرطی شدن جانورانه کجا؟ آیا پاسخ دهی به این پرسش ها لازم است؟

اشاره به مسئله پول را با فرازهایی از گنورگ زیمل (۱۸۵۸ - ۱۹۱۸) جامعه شناس بنام و کلاسیک آلمانی و بنیان گذار مکتب صوری به پایان می بریم. زیمل در فلسفه پول (۱۹۰۰) در پی آن است که نتایج به جریان افتادن پول را در مناسبات اجتماعی پیگیری نماید. جالب است که زیمل کوشیده است نشان دهد که شناخت و تصور بشر از جهان چگونه تحت تأثیر و تابع جریان اقتصاد پولی می باشد.

مؤلف خوشحال است که می بیند حدود ربع قرن قبل و از راه تجربه میدانی در انسان شناسی ایران و هنگامی که دانشجوی روان شناسی و ارتباطات اجتماعی بوده است و قبل از ورودش به حوزه جامعه شناسی، در مورد اثرات پول بر شناخت آدمی در فهم میزان همکاری به همان نتایجی رسیده است که زیمل پیش تر و بیش تر و کلی تر از آن از راه های دیگر دست یافته بود: «... جوامع صنعتی امروزی نیز حاصل شبکه های بسیار پیچیده و عظیم مبادلات و مشارکت ها و همکاری های گوناگون است، که روز به روز بیشتر در عرضه معاوضه کار و کالا با پول و معاوضه پول با کار و کالا به نمایش درآمده، و پی در پی به وسیله پول معنی و محاسبه شده، و به یک وسیله آن خشک و رسمی و مجرد و پر فاصله گشته و از جنبه های معنوی تهی می گردند» [۱۴].

زیمل در فلسفه پول می نویسد: «اقتصاد پولی، مدام میان شخص و شیء ای خاص ارزش پولی را حایل می کند، ارزشی که کاملاً عینی و ذاتاً فاقد هر نوع کیفیت است. این اقتصاد با واسطه شدن میان شخص و دارایی، به فاصله گرفتن آن ها از یکدیگر سرعت می بخشد و عناصر شخصی و محلی را... از یکدیگر جدا می کند... این نوع دارایی از راه دور که ما امروزه، آن را بدهی می انگاریم، فقط از زمانی میسر شد که پول هم به عنوان عاملی پیوند دهنده و هم به عنوان عاملی جدا کننده میان مالک و ملک قرار گرفت.» [۱۵]

البته برای ما مهم تر از جدایی مالک و ملک، جدایی انسان ها از یکدیگر و جدایی انسان ها از گروه ها و سازمان های اجتماعی و تبعات اجتماعی و روانی و اخلاقی آن است. زیمل در این باره نیز می گوید: «... اقتصاد پولی... جمعیت

های بی شماری خلق کرده است که یا از اعضایشان فقط تقاضای مشارکت مالی می کنند یا فقط روابط پولی با آنان دارند. با این روش، از یک سو ممکن است که اهداف سازمان ها کاملاً عینی شده و تماماً خصوصیت فنی پیدا کنند و هر نوع مهر شخصی از آن ها پاک شود و از سوی دیگر، ذهن (سوژه) از هر نوع تعهد محدود کننده آزاد می گردد، زیرا با کل شخصیت خود به سازمان متصل نیست، بلکه اساساً پیوند پول با آن دارد، یا پول می دهد یا پول می گیرد. از آن جا که نفع فرد شرکت کننده در انجمن فقط پولی است، پول مستقیم و غیر مستقیم به عنوان لایه ای عایق میان کلیت عینی انجمن و کلیت ذهنی شخص قرار می گیرد، همان گونه که میان مالک و ملک قرار گرفته بود.» [۱۶]

البته باید افزود که حل مسئله رقابت و سود و پول به این آسانی که آن می پنداشت نیست. اما پاک کردن صورت مسئله مشکل نیز، راه حلی خردمندانه نمی نماید. با وجود این، به نظر می رسد که مشکل بیش از آن که به پول باز گردد، از جامعه ای ناشی می شود که امکان چنین نقش های وحشتناکی را برای پول آماده ساخته است.

تأثیر پول بر جمع گرایی

آنان که کاهش جمع گرایی امروز کشاورزان و یا ایرانیان را نسبت به گذشته به سابقه تاریخی و فرهنگی آن ها نسبت می دهند، از تغییراتی که در نیم قرن گذشته و با ورود و حاکمیت روابط پولی به جای روابط و مبادلات پایاپای و مهم تر از آن مبادلات تأخیری کار و کالا که ما به اصطلاح «همیاری» آن را از سایر پارگیری ها جدا کرده ایم و همچنین تأثیرات آن در گذشته، غافلند. این روابط پولی همچنین بر شیوه های عمل و از ریشه گروه های فردی و گروه های دگریار نیز بی تأثیر نبوده است. [۱۷]

... به نظر می رسد زیمیل آلمانی و امیل دورکیم فرانسوی که هر دو در یک سال و در کوران تغییرات در دو کشور مطرح اروپا به دنیا آمده بودند – اولی به نام فیلسوفی که به جامعه شناسی کشیده شده بود و دومی به عنوان جامعه شناس، انسان شناسی که از طریق روش جامعه شناسی به فلسفه علم و فلسفه متصل شده بود – از راه های مختلف به یک نتیجه مهم رسیده بودند و آن فروپاشی نظام قدسی (لاهوئی) در ظهور و حضور بی امان اقتصاد در جامعه صنعتی و مدرنیته غرب بود.

دورکیم با درک ارتباط بین مقدس (لاهوئی) و مسایل اقتصادی و ترس وی از نقش درجه اول یافتن اقتصاد و تصرف عرصه های مقدس به وسیله عوامل ناسوتی و اقتصادی، و زیمیل با فهم اثرات اقتصاد پولی بر معرفت آدمی به آسیب شناسی جامعه درگیر و معنا شده با پول پرداختند.

پرستش پول

بی شک مصلحین و مؤمنین و هنرمندان جهان از قرن ها و هزاره های پیش، خطرات غلطیدن در مسایل دنیوی را گوشزد کرده بودند، اما فلاسفه و جامعه شناسان و نقادان مدرنیته نیز توانستند به زبان فلسفه و علم مسئله را تئوریزه کنند. اگر چه در بازار مسگری و هیاهوی مدهوش کننده این دجال، انگار جای تأملی برای گوش سپاری به آوای رسولان قبیله های معرفت، از هر رنگ و لباسی، باقی مانده است.

دورکیم گفته بود: «تنها اشیایی مقدس اند که انسان در برابر آن ها به شیوه اقتصادی عمل نمی کند.» [۱۸] اما اقتصاد نمی خواهد هیچ عرصه کوچکی را برای مقدس خالی بگذارد. دورکیم در جای دیگر و در پی یک نیروی بازدارنده با نا امیدی می نویسد: «شهوات بشری فقط در برابر یک نیروی اخلاقی معتبر باز می ایستند... وظایف اقتصادی که سابقاً نقش فرعی داشتند، اکنون نقش درجه اول پیدا کرده اند... تنها وظایف عملی اند که در چنین شرایطی می توانند با وظایف اقتصادی رقابت کنند. اگر چه علم هم امروزه فقط تا آن جا که عملاً به کار آید یعنی، تا آن جا که به درد حرفه های اقتصادی می خورد اعتبار دارد.»

مؤلف نیز بر پایه تأملات خود و شاید به دلایل روان شناسی – نه از منظر فلسفه و یا جامعه شناسی – در دهه چهل به پول نام بت کاغذی گذاشته بد و اکنون خوشحالم که می بینم انسان های اندیشه ورز بزرگی، به قول قدما با فضل تقدم و تقدم فضل، بسیار پیش و بیش از ما این سخنان را گفته اند، هر چند که شنیده نشده اند.

زیمل در هراس از نشستن پول به جای خدایان می نویسد:

«... از آن جا که اکثریت مردم مدرن، در اغلب اوقات زندگی خود، باید حواس شان را جمع درآوردن پول کنند، این عقیده قوت می گیرد که لازمه رسیدن به هر نوع شادمانی و خرسندی مشخص در زندگی، تصاحب مقدار معینی پول است. پول به لحاظ درونی، از پیش نیاز و ابزاری صرف به هدف غایی تبدیل می شود. هنگامی که این هدف تأمین شد، ناخرسندی و کسالت شدید متناوبی ایجاد می شود... پول پُلی است برای رسیدن... و آدمی نمی تواند روی پُل زندگی کند.» [۱۹]

« بنابر این آرزوی پول گرایش دائمی است که ذهن در اقتصاد پولی تمام عیار دارد. به همین سبب روان شناسان نمی توانند از این گلایه مدام، سرسری رد شوند که پول خدای دوران ماست... پول به طور فزاینده با بدل شدن به تجلی کامل و معادل مطلق تمامی ارزش ها، به شکل مجرد بر تارک اشیا و چیزهای متعدد می نشیند و به کانونی بدل می گردد که در آن جا اشیا متضاد و بیگانه و دور از هم به یکدیگر بر می خورند و شباهت شان آشکار می شود...» [۲۰]

«اقتصاد پولی ضرورت عملیات مستمر ریاضی را در زندگی روزمره باعث می شود، زندگی بسیاری از مردم با معین و توزین محاسبه کردن و فروکاستن ارزش های کیفی به ارزش های کمی می گذرد.» [۲۱]

اگر چه در آخرین جمله فلسفه پول زیمل به سبک فیلم های هندی دهه چهل و اغلب فیلم های بازاری - که همه قضایا به خیر و خوشی به پایان می رسد - با جمله ای خاطر آزرده انسان عصر پول مداری را دلداری می دهد: «... اقتصاد پولی مثل تمام نیروهای تاریخی به نیزه ای اسطوره ای مانده است که می تواند زخم هایی را که می زند، خود شفا دهد.» [۲۲]

آیا زیمل بدین ترتیب معجزه دیگری به این نیروی تاریخی! منتسب نمی کند؟ اما چنین به نظر می رسد که این زخم دیرجوش به شکل پیش رونده ای در حال عمیق شدن است، و این اعتیاد تا مغز استخوان آدمی را می سوزاند. تا جایی که این گرایش و گردش به صفتی ممیز ما برای تعریف آدمی در می آید و در کنار تعاریفی همچون انسان جانوری است اندیشه ورز، و جانوری است گویا و جانوری است صادق هدایت، نویسنده و یکی از پیشگامان مردم شناسی در ایران را بر آن می دارد جانوری است دادخواه... شادروان صادق هدایت، نویسنده و یکی از پیشگامان مردم شناسی در ایران را بر آن می دارد که در تعریف آدمی بگوید: «انسان عبارت است از خوکی دو پا و مستراحی متحرک که به دنبال پول می رود!»

تا جایی که کلیسا زمین های بهشت را پیش فروش می کند! و فرشتگان به قول کریستیان بوین « برای کلیسا پول گدایی می کنند!»

«... شش یا هفت ساله بودم که برای نخستین بار عروسک کوکی دیدم... در جناح چپ کلیسا، صحنه ولادت مسیح در آخور بازسازی شده بود. از دیدن فرشته ای که به نظر می رسد از گچ مفصل وار ساخته شده، دچار حیرت شدم. این فرشته کنار صحنه آخور و کمی جلوتر از آن قرار داشت و تنها یک کار می کرد: اگر در دستان دراز شده اش سکه ای می نهادند، سر خود را بالا می آورد تا بگوید متشکرم: وزن سکه (!) سازو کار (فرشته) را به کار می انداخت. نخستین بار بود که چنین چیزی می دیدم، گویی تناقض کوچکی جان گرفته بود. زیرا محال بود فرشته ای به مدرسه بازرگانی رفته و دلبسته پول شده باشد.» [۲۳]

شگفتا در آغاز ما در پی آن بودیم که مخاطب را قانع کنیم که پول همچون حجاب و مانعی بر سر فهم ما از روابط و شبکه های پیچیده همکاری عمل می کند و با تأثیرات خود، هم درک آدمیان را در این روزگار از میزان و اهمیت همکاری های انسانی می کاهد و هم بر کم و کیف یاریگرها و مشارکت های موجود تأثیر منفی می گذارد و روابط و مبادله های یاریگرانه پایاپای و چهره به چهره (بی واسطه) و چند منظوره و ساده و نامتقارن و گسسته و تعجیلی! سوق می دهد. مسئله ای که مؤلف آن را پیش از همه از کارهای میدانی دراز مدت خود در مناطق مختلف ایران و در عبور از مبادله پایاپای و به ویژه از مبادله تأخیری (همیاری) در زمینه های نیروی کار و کالا و ابزار و اطلاعات و احترامات و عواطف و غیره به مبادله های پولی تجربه کرده است. وی در سه دهه گذشته و به تدریج و به شکل های گوناگون این

تجربیات را منتشر کرده است. اما اکنون دریافته که تأثیرات اقتصاد پولی بیش از آن بوده که در نگاه نخست ملاحظه کرده است. به هر حال و به قول مولوی: «چون که صد آمد نود هم پیش ماست».

* متن برگرفته از کتاب انسان شناسی یاریگری، صص ۲۷۰-۲۵۵

پانویس ها

[۱] هانری گارول، پول و مبادله، ترجمه مسعود قراگزلو، تهران، موسسه مطبوعاتی گوتنبرگ، ۱۳۴۱، صص ۱۲-۱۳

[۲] شارل ژید، شارل ژیست؛ تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، جلد اول، ص ۲۹

[۳] همان منبع؛ صص ۱۰۹ و ۱۲۸

[۴] لویی بودن، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران، مروارید، ۱۳۴۰، ص ۲۱۰

[۵] شارل ژید، شارل ژیست، همان منبع، ص ۴۸۹

[۶] مکتب مرکانتیلیسم

[۷] لویی بودن، همان منبع، ص ۱۰

[۸] Socialist associationistes

[۹] شارل ژید، شارل ژیست، همان منبع، جلد اول، ص ۳۷۷-۳۷۹

[۱۰] همان، ص ۳۷۹

[۱۱] همان، ص ۲۶۱

[۱۲] همان

[۱۳] اشاره به بت های دوران جاهلیت عرب

[۱۴] مرتضی فرهادی، گونه شناسی یاریگری ها و تعاونی های سنتی در ایران، کیهان فرهنگی، سال ۲، شماره ۱۰، ۱۳۶۴، ص ۲۱

[۱۵] گنورگ زیمل، «پول در فرهنگ مدرن»؛ ترجمه یوسف ابادری، ارغنون، شماره ۳، ۱۳۸۶، ص ۳۲۶

[۱۶] همان، ص ۳۲۷

[۱۷] درباره تفاوت گروه های خودیار، دگریار و همیار سنتی رجوع کنید به مرتضی فرهادی، «گونه شناسی یاریگری ها و تعاونی های سنتی در ایران»

[۱۸] ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، سازمان انتشارات و آموزشی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳، جلد دوم، ص ۵۰

[۱۹] گنورگ زیمل، همان منبع، ص ۳۳۳

[۲۰] همان، ۳۳۵

[۲۱] همان

[۲۲] همان، ص ۳۳۸

[۲۳] کریستیان بوبن، نور جهان، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۵، صص ۱۱۵-۱۱۶